

# نهج البلاغه



## مرگ، آستانه‌ی جاودانگی

تبیین حقیقت مرگ از دیدگاه نهج البلاغه

مجید صادقی<sup>۱</sup>، زهرا کامرانی<sup>۲</sup>  
رساله جامع علوم انسانی

اشاره

موضوع مرگ و زندگی در طول تاریخ همواره فکر آدمی را به خود مشغول کرده و نتیجه‌ی آن، با توجه به نگرش‌های اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی و باورها و اعتقادات مختلف، پیدایش دیدگاه‌هایی متفاوت و گاه متضاد پیرامون این موضوع بوده است. این اعتقادات نقش بسزایی در نحوه‌ی نگرش انسان‌ها و در نهایت در نحوه‌ی عملکرد آن‌ها داشته‌اند و خواهند داشت. از سوی دیگر، ما به عنوان پیروان آیین اسلام مدعی آنیم که آموزه‌هایی (حقیقی) بی‌بدیل و بی‌نظیر از حقایق محض در اختیار داریم. پس موظفیم دائماً در صدد به نمایش گذاشتن این سطور و به مقایسه کشیدن این فرامین با آن‌چه در جهان امروز بر بشر می‌گذرد باشیم. شاید اگر این امر تحقق کامل‌تری می‌یافت، معنای زنده بودن وحی بر ما روشن‌تر می‌شد. آن‌چه به عنوان یافته‌ی این تحقیق می‌توان گفت این است که در نگاه

نهج البلاغه، به عنوان یکی از منابع اسلام، مرگ و زندگی معنایی فراتر از معمول دارند؛ مرگ حقیقی زمانی است که انسان فقط متوجه حیات دنیوی باشد و بالاترین نوع حیات، حیات معقول است که حاصل نمی‌شود، مگر با یاد مرگ و اجتناب از هوا و هوس و آرزوهای طولانی؛ زیرا از منظر نهج البلاغه سخت‌ترین مانع در مسیر تکامل انسان‌ها غفلت از مرگ است. اهدافی که این مقاله دنبال می‌کند، عبارت‌اند از: تبیین حقیقت مرگ و مرگ آگاهی از دیدگاه نهج البلاغه و ارائه‌ی بیان روشنی از ارزش یاد مرگ از دیدگاه نهج البلاغه. روش مقاله توصیفی و اسنادی با تکیه بر تحلیل محتواست.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، مرگ، زندگی

## مقدمه

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین چالش فراروی انسان از ابتدای تاریخ تاکنون، مسئله‌ی مرگ و زندگی بوده است. این موضوع نه تنها افکار متفکران و اندیشمندان، بلکه توجه همه‌ی افراد را به خود جلب کرده است؛ شاید به دلیل عظمت و پرمعنی بودن و یا ناگزیر بودن مرگ. در نگاه اول، اگرچه مرگ اسرارآمیزتر از تولد به نظر می‌رسد، ولی با توجه بیشتر روشن می‌شود که هر دو نمود حرکت‌اند؛ حرکتی از نیستی به هستی و تغیری از هستی به نیستی. و صدها رابطه‌ی تنگاتنگی نیز بین این دو برقرار است، به طوری که نحوه‌ی نگرش به مرگ، به زندگی افراد جهت می‌دهد. بدیهی است انسانی که نسبت به مرگ خود بی‌تفاوت باشد، مسلماً نسبت به زندگی خود نیز بی‌تفاوت خواهد بود و البته عکس این قضیه نیز صادق است. برای مثال، انسان‌های آگاه و بیدار مرگ را لیبیک به دعوت حق می‌دانند و اعتراف می‌کنند که مرگ و به تبع آن زندگی هر دو اموری معنادار هستند و مرگ را آغاز زندگی اخروی می‌دانند.

## مرگ و زندگی

واژه‌ی مرگ مفهومی روشن دارد، اما در ورای این مفهوم روشن، حقیقتی است که شاید تنها اندکی از انسان‌ها به آن دست یافته باشند. مرگ پایان زندگی دنیوی و آغاز حیات اخروی، و واقعیتی مربوط به زندگی است. موجودات این جهان خاکی همه رو به مرگ‌اند، اما در میان این پدیده‌های فانی، تنها انسان از این سرنوشت محتوم خبر دارد و آن را مانند پدیده‌ای غیرقابل اجتناب تلقی می‌کند. به همین دلیل، همواره با این مسئله درگیر است؛ چه انکار کند و چه بپذیرد. آن‌چه در ابتدا انسان را متوجه می‌سازد، مرگ دیگران است. اما به تدریج درمی‌یابد که مرگ امری قطعی است و مرگ او نیز فرا خواهد رسید. ولی از لحظه‌ی دقیق آن نمی‌توان آگاه شد. انسان با آگاه شدن از مرگ خود دچار اضطراب و نگرانی می‌شود و سؤالاتی برایش مطرح می‌شود:

«مرگ یعنی چه؟ چرا باید مرد؟ چگونه می‌میریم؟ پس از مرگ چه می‌شود؟ چه کسانی از راز مرگ آگاه‌اند؟ آیا می‌توان مرگ را چاره‌جویی کرد؟ و به دلیل این‌که غلبه بر مرگ تنها با رو به‌رو شدن آگاهانه امکان‌پذیر است، وی در جهت یافتن پاسخی برای پرسش‌هایش تلاش کرده است. پیامبران، فیلسوفان، عرفا، اسطوره‌پردازان و... هر یک به نوعی به این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند، اما مرگ هم‌چنان یکی از اسرار خلقت است» [یثیری، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۱].

## ● ماهیت مرگ و زندگی از منظر نهج البلاغه

«به راستی حقیقت مرگ چیست؟ چرا اکثر افراد از مرگ کراهت دارند؟ شاید دلیل مبهم بودن این پدیده و پیچیدگی‌اش آن است که مرگ تجربه‌ای شخصی است و هر کسی تا خود این پدیده را تجربه نکند، نمی‌تواند شناخت کاملی نسبت به آن پیدا کند و چون به محض تجربه‌ی آن، ارتباط شخص با دیگران گسیخته می‌شود؛ بنابراین حقیقت و ماهیت مرگ مبهم است. از طرف دیگر، چون دنیا دار عمل است، اگر انسان‌ها از تمام جزئیات مرگ و جهان پس از مرگ به طور یقینی اطلاع داشتند، همه یکسان عمل می‌کردند و به دلیل این‌که نقض غرض صورت نگیرد، ماهیت مرگ ناشناخته باقی مانده است» [همان، ص ۱۲].

علامه جعفری در شرح مثنوی در باب حقیقت مرگ می‌نویسد: «عقل جزئی نظری، نفس کشیدن و لولیدن در مواد خاکی و شهوات را زندگی و حیات ابدی را که لهی الحیوان (حیات حقیقی) است، مرگ می‌پندارد» [جعفری، ۱۳۵۲، ج ۸: ۳۸۵].

نکته‌ی دیگر این‌که همه‌ی افراد نگرش یکسانی نسبت به مرگ ندارند. مرگ تنها برای کسانی هولناک جلوه می‌کند که زندگی را پایان راه قلمداد می‌کنند و در زندگی هدفی ندارند. اما افرادی که مرگ را گذرگاهی می‌دانند و با عبور از آن نتیجه‌ی اعمال خود را برداشت می‌کنند و زندگی برای آن‌ها وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف متعالی، یعنی همان لقاءالله، با اشتیاق پذیرای این پدیده شگفت‌انگیز هستند.

«فكان قد علقتمکم مخالب المنیه و انقطعتم منکم علائق الامنیه و دهمتکم مقطعات الامور و السیاقه الورد المورود، کل نفس معها سائق، سائق سوقها الی محشرها و شاهد یشهد علیها بعملها» [خطبه‌ی ۸۵]: گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته، و رشته‌ی آرزوهای دل‌بستگی‌ها قطع شده و سختی‌های مرگ و آغاز حرکت به سوی قیامت به شما هجوم آورده است. آن روز همراه هر کسی گواه و سوق‌دهنده‌ای است؛ سوق‌دهنده‌ای که تا رستخیز او را می‌کشاند و شاهده‌ی که بر اعمال او گواهی می‌دهد. فیض الاسلام می‌نویسد: «منظور از سوق‌دهنده در این جا مرگ است.

**آن‌چه به عنوان یافته‌ی این تحقیق می‌توان گفت این است که در نگاه نهج البلاغه، به عنوان یکی از منابع اسلام، مرگ و زندگی معنایی فراتر از معمول دارند؛ مرگ حقیقی زمانی است که انسان فقط متوجه حیات دنیوی باشد و بالاترین نوع حیات، حیات معقول است که حاصل نمی‌شود، مگر با یاد مرگ و اجتناب از هوا و هوس و آرزوهای طولانی؛ زیرا از منظر نهج البلاغه سخت‌ترین مانع در مسیر تکامل انسان‌ها غفلت از مرگ است**

مرگ حقیقتی است که ناگزیر باید آن را بپذیریم و با پذیرفتن این واقعیت از شدت علایق و خواسته‌هایمان بکاهیم. چون به هر نحوی عمل کنیم، در چنگال مرگ خواهیم بود و این سرنوشت نهایی هر موجود زنده‌ای است. «باید پذیرفت، مرگ حقیقی زمانی شروع می‌شود که انسان فلسفه‌ی زندگی و مرگ را نداند و فراموش کند که از کجا آمده و به کجا می‌رود و برای چه آمده. قطعاً از چنین موجودی که هیچ اطلاعی از حقیقت زندگی خود ندارد و نمی‌داند چه سرنوشتی در پیش روی اوست، نمی‌توان انتظار داشت تا در دوران زندگی محاسبه کند و از آن‌جا که زندگی برای آن‌ها جز ادامه‌ی ترکیب سلول و اعصاب و رگ و خون و گوشت و استخوان چیزی نیست، مرگی هم که در پی آن حیات خواهد بود، قابل توجه آنان نیست و مرگ در نظر آنان چیزی جز قطع ارتباط سلول‌ها و اعصاب نیست. در حالی که این افراد از نظر حضرت علی (ع) مردگان زنده‌نما هستند» [واعظی، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۲۶-۲۲۵].

کسانی که فقط متوجه حیات دنیوی هستند، از حقیقت و معنای حیات آن‌ها چیزی جز حرکت و احساس ابتدایی و تولیدمثل نیست. اینان مردگانی زنده‌نما هستند که نه معنای زندگی دنیوی را می‌فهمند و نه می‌توانند درکی درباره‌ی زندگی اخروی داشته باشند: «فالموت فی حیاتکم مهجورین و الحیاه فی موتکم قاهرین» [خطبه‌ی ۵۱]: بدانید که مرگ، در زندگی توأم با شکست و زندگی جاودان، در مرگ پیروزمندانه‌ی شماس است.

این حیاتی خفیه در نقش ممات و آن مماتی خفیه در قشر حیات

[مولوی، دفتر پنجم: ۴۱۳۵]

در حقیقت، با آشکار شدن اسرار درون و روشن شدن راه حق از سوی ائمه‌ی اطهار و نزدیک شدن قیامت، جای آن است که همه‌ی غافلان از خواب غفلت بیدار شوند و راه حق را در پیش بگیرند. با این حال، امام علی (ع) از برخورد نامناسب بسیاری مردم با این جریان تعجب می‌کند و می‌فرماید: «مالی اراکم اشباحا بلا ارواح و ارواحا بلا اشباح» [خطبه‌ی ۱۰۸]. چرا شما را پیکره‌های بی‌روح و روح‌هایی بدون جسد می‌نگرم.

به‌طور کلی، زندگی تنها تنفس و تولیدمثل و تمایلات ابتدایی نیست، بلکه انسان با هر حرکتی که می‌کند و هر گامی که به جلو برمی‌دارد، جلوه‌ای نو از حیات را به خوبی درک می‌کند. پس زندگی حقیقی زمانی است که

**مکتب نهج البلاغه تنها راه پیشگیری از انحرافات فکری، اجتماعی و مفساد اخلاقی را یاد پیوسته‌ی مرگ می‌داند؛ چرا که وجود و هویت انسان را در این جسم مادی منحصر نمی‌داند و بالتبع درصدد حفظ این هویت پاک و متعالی انسان برمی‌آید، و در این راه بهترین تجویز ممکن را، زنده کردن یاد مرگ می‌داند**

عامیانه منظور شوند. در غیر این صورت وابسته به حرکت جسم می‌شوند و با سکون از بین می‌روند. در حالی که زندگی و مرگ مفهوم بسیار عمیق و گسترده‌ای دارند که به ذهن انسان‌های معمولی خطور نمی‌کند.

سیره‌ی حضرت علی (ع) که در عالی‌ترین مرحله‌ی کمال قرار گرفته، فوق زندگی و

مرگ معمولی است و وابسته به جنیدن کالبد بدن

نیست که با سکون آن از بین برود. ایشان می‌فرماید:

«والله لابن ابیطالب آس بالموت من الطفل بئدی امه»

[خطبه‌ی ۵]: سوگند به خدا فرزند ابی‌طالب به مرگ

مأنوس تر است از کودک شیرخوار به پستان مادرش!

و این نیست مگر به دلیل این که حضرت علی (ع)

معنای زندگی حقیقی را دریافته بود. انس و الفتی که حضرت

علی (ع) با مرگ دارد، نه به جهت شکست خوردن او در قلمروی

حیات طبیعی است و نه معلول از خودبیگانگی و نه برای شتاب در راه وصول

به بهشت. چنان که خود ایشان می‌فرماید: «من خدا را نه برای طمع بهشت

عبادت می‌کنم و نه برای ترس از دوزخ» [جعفری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۰].

انس و الفت حضرت علی (ع) با مرگ محصول شناخت عمیق او نسبت به

مبدأ و مقصد حیات و نگرش درست ایشان به پدیده‌ی مرگ است. حضرت

علی (ع) دریافته بود که پذیرفتن پدیده‌ی مرگ، ورود به مرحله‌ی ابدی را به دنبال

خواهد داشت. این امر نگرش عمیق را می‌طلبد، نه نگرشی سطحی. چه اگر

پذیریم، مرگ پایان زندگی است و با مرگ انسان‌ها نابود می‌شوند، قطعاً

نمی‌توانیم از حیات تفسیر واقعی داشته باشیم. اما کسی که معنای درست زندگی

را فهمیده باشد، هم چون امیرمؤمنان (ع)، هراسی از مرگ نخواهد داشت و

مرگ را باز شدن درهای ابدیت و رهایی از قید و بندهای عالم مادیات می‌داند.

### ● پنهان بودن مرگ

یکی از رازهای مهم خلقت، پنهان بودن مرگ است. حضرت علی (ع)

در این باره می‌فرماید: «فان اجله مستور عنه» [خطبه‌ی ۶۴]: مرگ او پنهان

و پوشیده است.

«بی‌شک اگر پایان عمر هر کس بر او روشن بود، سرچشمه‌ی مفساد

بی‌شماری می‌شد. امام صادق (ع) در توحید معروف مفضل به این موضوع

اشاره فرموده است: ای مفضل! درباره‌ی مخفی بودن مدت حیات انسان

بیندیش. اگر انسان مقدار عمر خود را می‌دانست، از دو حال خارج نبود:

اگر عمرش کوتاه بود، همان مقدار از عمر به خاطر انتظار مرگ بر او گوارا

نبود. بلکه به کسی می‌مانست که دارایی‌اش به پایان رسیده است و پیوسته

احساس فقر می‌کند و در ترس و وحشت است. این در حالی است که

فنا‌ی عمر از فنا‌ی مال مهم تر است. زیرا مال جانشین دارد، اما عمر جانشین

ندارد. و اگر عمر او طولانی بود و از آن آگاه می‌شد، احساس امنیت و بقا

می‌کرد و غرق معاصی و گناهان می‌شد، به این امید که بهره‌ی کافی از

شهوات ببرد و هنگامی که پایان عمرش نزدیک می‌شد، به توبه می‌نشست.

این چیزی است که خداوند از بندگانش نمی‌پسندد. به همین دلیل، مدت

عمر را پنهان نگه داشت تا بندگان همیشه در میان خوف و رجا باشند؛

انسان در مسیر رشد و تکامل گام بردارد. در غیر این صورت، مرده‌ای بیش نیست. به عبارت دیگر، مرگ با احساس خودمحوری و زندگی دنیوی را هدف قرار دادن مساوی است. آیات فراوانی نیز در قرآن با اشکال گوناگون تأکید می‌کنند که هستی انسان با مرگ از بین نمی‌رود و مرگ برای این موجود، بزرگ‌پلی است برای عبور به جهان دیگری که از نظر عظمت و بقا و اصالت با این حیات زودگذر به هیچ وجه قابل مقایسه نیست: «و ما هذِهِ الحیوه الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الاخره لهی الحیوان لو كانوا یعلمون» [عنکبوت / ۶۴]: این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است. ای کاش می‌دانستند!

در حقیقت حیات دنیوی، حیات ناچیز و مقدمه‌ی حیات اخروی است که اگر زندگی دنیوی رابطه‌ای با حیات اخروی نداشته باشد، فاقد ارزش است و همین عدم ارتباط و هدف قرار ندادن حیات اخروی باعث پوچ‌گرایی می‌شود. با توجه به این مطالب، دو مفهوم زندگی و مرگ نباید از دیدگاه

همان حالتی که  
از یک سوی به انسان  
آرامش می دهد و از سوی  
دیگر هشدار است و سبب  
تکامل او می شود» [مجلسی، ۱۴۰۵،

ج ۳: ۸۴ - ۸۳].

«کم اطردت الایام ابحثها عن مکنون هذا الامر، ابی الله الا  
اخفائه له هیئات علم مخزون» [خطبه ی ۱۴۹]: بسا روزگار از حقیقت  
مرگ تفتیش و بررسی نمودم. مشیت الهی آن را پنهان داشته بود. دور است  
تفکرات از شناسایی آن. مرگ از معلومات مخفی و مخزون است.

در این خطبه حضرت علی (ع) می فرماید: «به دنبال مطلع شدن از  
کیفیت (زمان و مکان) مرگم بودم، اما چیزی نفهمیدم». این کلام بر این  
مطلب دلالت دارد که نمی توان به طور کامل نسبت به کیفیت (زمان و مکان)  
مرگ معرفت حاصل کرد. ابن ابی الحدید نیز در شرح این قسمت می فرماید:  
«پیامبر اکرم (ص) با اشاره به فرق حضرت علی (ع) به ایشان فرمود: ضربه ای  
به تو زده خواهد شد و از آن محاسن تو خضاب می شود. اما در مورد این که  
با آن ضربه جانش را از دست خواهد داد، قاطعانه سخن نگفت و او را  
به طور مجمل آگاه کرد.»

در ادامه ی خطبه، حضرت می نویسد: «اگر از این ضربت در این لغزشگاه  
نجات یابم که حرفی نیست، اما اگر گام ها بلغزد و از این جهان بروم، ما نیز  
چون دیگران در سایه ی شاخسار درختان و مسیر وزش باد و باران در زیر سایه  
ابراهیم مترکم آسمان پراکنده می شویم.» یعنی خطاب به خانواده اش می گوید  
اگر سالم بمانم، مطلوب شماس است، زیرا خود ایشان آخرت را بیش از دنیا

### علامه جعفری در شرح مثنوی در باب حقیقت مرگ می نویسد: «عقل جزئی نظری، نفس کشیدن و لولیدن در مواد خاکی و شهوات را زندگی و حیات ابدی را که لهی الحیوان (حیات حقیقی) است، مرگ می پندارد

می طلبد. در همین خطبه می فرماید: «امروز مایه ی پند و عبرت شما هستم و  
فردا از شما جدا خواهم شد» که با آن چه گفتیم مناقض نیست، زیرا منظور از فردا  
در این جا زمان آینده است، نه فردا به معنای خاص آن. روشن است که این  
سخنان حضرت، مؤید بیان ایشان در ابتدای خطبه است.

### ● اثرات مثبت یاد مرگ از دیدگاه نهج البلاغه

«با وجود این که هر فردی پدیده ی مرگ را می پذیرد و آن را جزو واقعیات  
زندگی می داند و جاودانه نبودن زندگی دنیوی امری واضح و روشن است،

اما شدت علاقه ی انسان به حیات و بیزاری او از آلام و مرگ به قدری است  
که علم و اعتقاد به مرگ در مقابل آن ناچیز است. حضرت علی (ع)  
در این باره می فرماید: ما شبهه الیقین بالشک: چه شبیه است یقین به مرگ  
به شک و تردید درباره ی مرگ! همه ی ما بارها دیده ایم که وقتی از گورستان  
می گذریم، یا بر بالین شخص محتضری هستیم، درونمان دگرگون می شود  
و با خود می گوئیم، راستی این زندگی چه قدر بی اعتبار و بی رحم است! به  
همین علت، قرآن و احادیث و مخصوصاً کتاب مقدس نهج البلاغه،  
درباره ی فنای زندگی و روه زوال بودن دنیا تأکید بسیار داشته اند تا واقعیتی  
حتمی را که گریبان گیر همه می شود، بیان کنند و آدمی با احساس فنای  
زندگی اسیر مال و مقام نگردد و حداکثر امکانات را در راه سعادت اخروی  
به کار گیرد» [جعفری، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۱۳۳ - ۱۳۰].

«ایها الناس اتقوا الله الذی ان قلتم سمع و ان اضمرتم علم و بادروا  
الموت الذی ان هر بتم منه ادركک مو ان اقمتم اخذکم و ان نسیتموه ذکرکم»  
[حکمت ۲۰۳]: ای مردم از خدایی بترسید که اگر سخنی بگوئید می شنود  
و اگر پنهان دارید، می داند و برای مرگی آماده باشید که اگر از آن فرار کنید،  
شما را می یابد و اگر بر جای خود بمانید، شما را می گیرد و اگر فراموش  
کنید، شما را از یاد نمی برد.

حضرت علی (ع) با سفارش به انجام اعمال صالح به منظور حفظ نفوس  
از عذاب آخرت، تأکید کرده است که راه نجات از مرگ وجود ندارد، زیرا  
مرگ امری ضروری است. امام علی (ع) به علت شدت عبرت انگیز بودن  
یاد مرگ فرموده است: «و کفی واعظاً بموت عایتتموهم» [خطبه ی ۱۷۸]:  
مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است.

### الف) پشتوانه ی اخلاق

غفلت از مرگ و بی توجهی به آن از دیدگاه حضرت علی (ع) بسیار  
زیان بخش است. این غفلت انسان را به پستی و بی باکی، بی دینی و  
بی غیرتی می کشاند، قلب را می میراند و او را از هر حیوانی گمراه تر و  
فرومایه تر می کند. اما یاد مرگ و عالم برزخ و قیامت، بهترین موعظه و  
سازنده ترین اندرز برای هر انسان است و توجه داشتن به آن باعث می شود،  
انسان دیگر به فکر ظلم به خود و یا دیگران نباشد. کسی که به یاد مرگ  
زندگی کند، دیگر مجال آن را نمی یابد تا در اندیشه ی نابودی حیات دیگران  
باشد و نمی تواند لحظات زندگی خود را با هوا و هوس های ناپایدار محو  
کند. هم چنین با یاد مرگ تحمل مشکلات برای انسان آسان خواهد شد.  
«و من ارتقب الموت سارع الی الخیرات» [حکمت ۳۱]: آن کس که  
مرگ را انتظار می کشد، در نیکی ها شتاب می کند.

«حضرت علی (ع) همانند بسیاری از پیشوایان بزرگ اسلام توصیه  
می کند: برای مهار زدن نفس طغیانگر به یاد مرگ بیفتید و از آن بسیار یاد  
کنید. چگونه از چیزی غافل می شوید که او از شما غافل نمی شود؟ بهترین  
واعظ برای شما همین جسم و جان مردگانی است که هر روز روی دوش  
زندگان به سوی آرامگاه جاویدان می روند، از سرای مألوف که پیوسته به آن  
علاقه داشته اند، جدا می شوند و درحالی که همیشه از آن وحشت داشته اند،  
سکوت اختیار می کنند. و از همه ناراحت کننده تر این که پرونده ی اعمال  
آن ها به کلی بسته می شود؛ نه چیزی می توانند بر حسانتشان بیفزایند و نه  
چیزی از سیئاتشان کم کنند. به راستی هم لحظه ی تولد و هم لحظه ی مرگ

عبرت انگیز است. هر دو بی اختیار انجام می شوند و در هر دو حال، دست انسان از همه چیز خالی است. اگر انسان هر روز به این دو بیندیشد، به یقین در فاصله ی بین آن دو، گرفتار فراموشی نخواهد شد» [مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۴۴۰-۴۳۹].

«و اوصیکم بذکر الموت و اقلال الغفله عنه» [خطبه ی ۱۸۸]: مردم، شما را به یاد مرگ سفارش می کنم. از مرگ کمتر غفلت کنید.

«در این جا حضرت علی (ع) به یاد مرگ و کمی غفلت از آن سفارش کرده است. زیرا این دو عمل مستلزم اعراض از دنیا، رغبت به آخرت، دوری از گناه، کوتاه کردن آرزو و تلاش در عمل است. بعضی علما گفته اند، یاد مرگ موجب نزدیکی مرگ نمی شود، بلکه باعث می شود، انسان به آن چه روزی اوست قانع باشد، برای توبه اقدام کند و در عبادت خداوند نشاط داشته باشد» [خویی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۵۴-۱۵۳].

«اما والله ان لیمنعنی من اللعب ذکر الموت» [خطبه ی ۸۴]: آگاه باشید، به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می دارد. «شناخت درست درباره ی مرگ که لازمه ی آن شناخت صحیح زندگی

است، مانع از شوخی و کارهای بیهوده می شود. منظور از شوخی در این خطبه مزاح درباره ی واقعیات نیست. چون شوخی در هر جا که ممکن باشد، امری مطلوب است و کم و بیش در محاورات پیشوایان دین نیز دیده می شود. مقصود آن است که بدانیم، اگر زندگی دنیوی صرف نظر از زندگی اخروی و محاسبه ی اعمال در نظر گرفته شود و مرگ پایان زندگی باشد، زندگی جز شوخی و مزاح چیزی نیست و همه ی شئون زندگی، از جزئی ترین مسائل تا بزرگ ترین رویدادها در نظر ما بی ارزش جلوه می کند. پس این سخن حضرت علی (ع) قطعاً با توجه به عالم پس از مرگ و محاسبه ی اعمال است» [جعفری، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۰۹-۲۰۸].

انسان با مرگ اندیشی، به حیات جاودانه ی پس از مرگ پی می برد و درمی یابد که پیش از حیات زودگذر دنیوی باید متوجه حیات جاودان اخروی باشد. در جای دیگر امام علی (ع) هشدار می دهد: «و ما بین احدکم و بین الجنة او النار الا الموت ان ینزل به» [خطبه ی ۶۴]: میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصله ی اندکی جز رسیدن مرگ نیست.

زیرا پس از مرگ، در عمل و توبه بسته می شود. پس هر که مرد، اگر در دنیا اطاعت و پیروی کرده باشد، به بهشت می رود و اگر نافرمانی کرده باشد، در دوزخ گرفتار خواهد بود و فاصله این دو مرگ است. محقق خوبی می نویسد: «انسان وقتی ببیند بین او و بهشت و جهنم فاصله ای جز مرگ نیست، علائق دنیوی او قطع و دوستی او نسبت به دنیا زایل می شود و این سخن معنی حدیث موتوا قبل ان تموتوا است» [خویی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۴۰۱].

بیان این جمله ی ارزشمند از حضرت علی (ع) این پیام را به دنبال خواهد داشت که با انجام اعمال صالح، خود را برای مرگ آماده کنیم. چون مرگ حد فاصل بهشت و دوزخ است و از این جهت امری عظیم است.

### ب) تجهیز توشه و آرامش روانی

«و بادروا الموت و غمراته، امهدوا له قبل حلوله و اعدوا له قبل نزوله فان الغایه القیامه» [خطبه ی ۱۹۰]: قبل از فرارسیدن مرگ خود را برای پیشامدهای آن آماده سازید، پیش از آن که مرگ شما را دریابد. آن چه لازمه ی ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی نیست و هدف نهایی، قیامت

است.

«در حقیقت حضرت علی (ع) با امر به شتافتن به سوی مرگ، به آماده کردن سریع اسباب و مقدمات نافع (یعنی انجام اعمال صالح) هنگام مرگ توصیه کرده است، وگرنه برای مرگ هر شخصی وقت معینی است که نه زودتر از آن اتفاق می افتد و نه دیرتر. واعدوا قبل نزوله، یعنی برای مرگ آماده باشید، زیرا اگر مرگ فرارسد و مقدمات آن آماده باشد، دیگر به صورت امری سخت و دشوار جلوه نمی کند، بلکه به صورت امری مطلوب است؛ چرا که مرگ واسطه ی رسیدن او به محبوبش و خروج از دار فنا به دار بقاست» [خویی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۹۴-۱۸۹].

ابن ابی الحدید در شرح نامه ی ۶۹ می نویسد: «فراوان به یاد مرگ باش و هرگز آرزوی مرگ مکن، جز آن که اطمینان داشته باشی اعمال صالحت تو را به بهشت می برد و از آتش می رهند» [ابن ابی الحدید، ج ۱۸: ۲۳]. «یا بنی اکثر من ذکر الموت، ذکر ما تهجم علیه و تفضی بعد الموت الیه حتی یتیک و قد اخذت منه حذرک و شدت له ازرک و لایاتیک بگته

**در حقیقت حضرت علی (ع) با امر به شتافتن به سوی مرگ، به آماده کردن سریع اسباب و مقدمات نافع (یعنی انجام اعمال صالح) هنگام مرگ توصیه کرده است، وگرنه برای مرگ هر شخصی وقت معینی است که نه زودتر از آن اتفاق می افتد و نه دیرتر. واعدوا قبل نزوله، یعنی برای مرگ آماده باشید، زیرا اگر مرگ فرارسد و مقدمات آن آماده باشد، دیگر به صورت امری سخت و دشوار جلوه نمی کند، بلکه به صورت امری مطلوب است؛ چرا که مرگ واسطه ی رسیدن او به محبوبش و خروج از دار فنا به دار بقاست**

فیهربک» [نامه ی ۳۱]: پسرم، فراوان به یاد مرگ باش و به یاد آن چه که به سوی آن می روی و پس از مرگ در آن قرار می گیری، تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشی. نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگه دار که ناگهان مرگ نیاید و تو را مغلوب سازد.

در جای دیگر چنین آمده است: «و استعدوا للموت فقد اظلمکم، و کونوا قوماً صیح بهم فانتبهوا و علموا ان الدنیا لیست لهم بدار فاستبدلو» [خطبه ی ۶۴]: آماده ی مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آن ها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا خانه ی جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند.

«وقتی انسان بداند که در مقابل هر فردی راهی دور و سفری ترسناک قرار دارد، با جمع آوری توشه، یعنی با انجام اعمال صالح و تهذیب نفس، زمینه را فراهم می کند تا با آمادگی بیش تر با مرگ روبه رو شود. در این صورت ابا ندارد از این که او بر مرگ وارد شود یا مرگ بر او وارد شود و این امر تحقق نمی یابد مگر با یاد مرگ» [خویی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۳۹۹].

«اسمعوا دعوه الموت اذانکم قبل ان یدعی بکم» پیش از آن که مرگ شما را بخواند گوش به دعوت او بدهید [خطبه ی ۱۱۳].

«حضرت علی (ع) می فرماید: «پیش از آن که مرگ شما را غافلگیر کند

شما او را غافلگیر کنید و پیش دستی کنید. اگر مرگ برسد و شما کاری نکرده باشید، او شما را غافلگیر کرده است. اما اگر قبل از مرگ زاد و توشه تهیه کرده باشید، شما مرگ را غافلگیر کرده‌اید. غفلت شما از آخرت، مانند آدم چرت زده باشد، نه مانند کسی که زیاد خورده و به خواب سنگین فرو رفته باشد» [مصطفوی، ۱۳۷۲: ۱۰۹-۱۰۸].

## ● عوامل غفلت از مرگ الف) رؤیت زندگان

«فلا یغرنک سواد الناس من نفسک» [خطبه ی ۱۳۱]: پس انبوه زندگان و طرف داران تو را فریب ندهد.

حضرت علی (ع) رؤیت انبوه زندگان را یکی از عوامل غفلت از یاد مرگ می‌داند. ابن میثم بحرانی در تفسیر این کلام می‌فرماید: «آدمی با دیدن انبوه زندگان در هنگام تشییع میت مغرور می‌شود و دلایل متعددی از جمله کهولت سن، بیماری، قتل و غیره را در مرگ شخص بیان می‌دارد و این امور را از خود سلب می‌کند. در نتیجه مرگ را از خود دور می‌بیند و غفلت پیشه می‌سازد و این مورد نیز یکی از لغزش‌های خطرناکی است که دامنگیر انسان می‌شوند.»

## ب) هواپرستی و آرزوهای طولانی

«ایها الناس، ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی و طول الامل، فاما اتباع الهوی فیصد عن الحق، و اما طول الامل فیئسی الاخرة» [خطبه ی ۴۲]: ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد.

«در این خطبه حضرت علی (ع) به ذکر اموری پرداخته که شایسته‌ی ترسیدن و اجتناب کردن است. این امور هواپرستی و طول امل است و در مرحله‌ی اول باید از این امور بترسیم تا بتوانیم از آن‌ها اجتناب کنیم. آن‌چه روشن است این‌که آرزوهای طولانی تبعیت از هواهای نفسانی را در پی خواهد داشت و به دنبال آن، نسیان مرگ و آخرت نمایان می‌شود. زیرا انتظار امور محبوب دنیوی موجب توجه مدام به آن‌ها می‌شود و این دوام موجب اعراض نفس از ملاحظه‌ی احوال آخرت و جمع‌آوری توشه‌ی آخرت خواهد شد و در نهایت دچار هلاکت و شقاوت ابدی می‌شود» [بحرانی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۷].

در خطبه‌ی ۲۸ نیز حضرت ترسیدن از این امور را هم ردیف جمع‌آوری توشه‌ی آخرت دانسته است. حضرت علی (ع) با تعبیرات صریح و تکان دهنده‌ای، پرده‌های غفلت را از مقابل چشم انسان دور می‌سازد و هر شنونده‌ای را از خواب بی‌خبری بیدار می‌کند. به‌راستی اگر هادیان راه و معلمان انسان‌ها، گهگاه با این عبارات بیدار باش سر ندهند، معلوم نیست عاقبت کار انسان به کجا برسد.

## نتیجه‌گیری

نوع جهان‌بینی تأثیر بسزایی در عملکرد انسان در جهان هستی دارد. زمانی‌که آفتاب جهان‌بینی الهی بر روح انسان تابیده باشد، او به مانند مهره‌ی شطرنج که دارای وظایف خاص و از پیش تعیین شده‌ای است، درصدد به فعلیت رساندن قوای خویش برمی‌آید و به دنبال نیل به اهداف خلقت خویش خواهد بود. در جهان‌بینی الهی، انسان از آن خداوند است و رسیدن به

خدا به عنوان غایت نهایی سیر او معرفی شده است. مرگ اندیشی که حضرت علی (ع) می‌آموزد، انسان را به پوچ‌گرایی و ترک دنیا نمی‌کشاند. زیرا هدف از مرگ اندیشی این نیست که انسان از دنیا و لذت‌هایش بهره‌مند نشود. آفرینش انسان، پرداختن به دنیا را اقتضا می‌کند و انسان وظیفه دارد زندگی دنیا را براساس سعادت اخروی تنظیم کند.

پس منظور از مرگ‌اندیشی، تعدیل زندگی اخروی و سامان بخشیدن به آن است. ما نباید دنیا را جانشین آخرت سازیم یا با پرداختن به آخرت، حیات دنیوی را نادیده بگیریم. امام علی (ع) ما را به پذیرش هر دو در کنار هم فرامی‌خواند. مکتب نهج‌البلاغه تنها راه پیشگیری از انحرافات فکری، اجتماعی و مفساد اخلاقی را یاد پیوسته‌ی مرگ می‌داند؛ چرا که وجود و هویت انسان را در این جسم مادی منحصر نمی‌داند و بالتبع درصدد حفظ این هویت پاک و متعالی انسان برمی‌آید، و در این راه بهترین تجویز ممکن را، زنده‌کردن یاد مرگ می‌داند. زیرا تمام مشکلات ما از غفلت مرگ ناشی می‌شود. بنابراین:

● در مکتب نهج‌البلاغه اگرچه به یاد مرگ توصیه می‌شود، اما هرگز نزدیک شدن مرگ با یاد مرگ توأم نشده است، بلکه تنها با یاد مرگ، انسان آماده‌ی پذیرش واقعیت لاجرم مرگ می‌شود.

● در مکتب نهج‌البلاغه عقیده بر این است که مشخص بودن زمان مرگ، زندگی را غیر قابل تحمل می‌سازد و سرچشمه‌ی مفساد بسیاری خواهد شد.

● مرگ همان قدر که هولناک است، همان اندازه هم لذت بخش است. بدیهی است در تفکر مادی، هیچ امری هولناک‌تر از مرگ نیست؛ چرا که در پس بیماری شاید سلامتی باشد و در پس فقر شاید نیکبختی، اما در پس مرگ هیچ آینده‌ی روشن و دوست‌داشتنی وجود ندارد. در مکتب نهج‌البلاغه نه تنها یاد مرگ دهشتناک نیست، بلکه مسئله‌ای مثبت است. چه با یاد مرگ، بر بسیاری از آلام روحی که در اثر از دست رفتن مواهب زودگذر دنیوی ایجاد شده‌اند، مرهم گذاشته می‌شود.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید. شرح نهج‌البلاغه (ج ۱۸-۹). ۱۳۸۱.
۲. بحرانی، ابن میثم. شرح نهج‌البلاغه (ج ۲). ۱۳۷۹.
۳. جعفری، محمدتقی. شرح نهج‌البلاغه (۳، ۵، ۱۰، ۱۱). ۱۳۷۲.
۴. ۴۴. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی. (ج ۸). انتشارات اسلامی. ۱۳۶۳.
۵. علی بن ابی‌طالب. نهج‌البلاغه. ترجمه‌ی محمد دشتی. نشر مشرقین. ۱۳۷۹.
۶. قضائی طباطبائی، محمد. زندگی جاودانه. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۷. مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. (ج ۳). ۱۴۰۵ هـ. ق.
۸. مصطفوی، جواد. برتوی از نهج‌البلاغه. انتشارات دانشگاه فردوسی. مشهد. ۱۳۷۲.
۹. مکارم شیرازی، ناصر. پیام امام امیرالمؤمنین. (ج ۳). دارالکتب الاسلامیه. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۲.
۱۰. مولوی، محمد. مثنوی معنوی.
۱۱. واعظی، احمد. انسان از دیدگاه اسلام. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۷.
۱۲. هاشمی خونی، میرزا حبیب‌الله. منهاج‌البراهه. (ج ۱-۴). ۱۳۶۰.
۱۳. یثربی، یحیی. مرگ (ج ۱). مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر. تهران. ۱۳۸۱.

پی‌نوشت

۱. استادیار دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

\* برگردان آزاد بخش آغازین دعای یستشیر که از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است.